

آزادی های انسان مسطور در قرآن

ادعای ما این است که قرآن کتاب راهنمای بشر برای رساندنش به یک زندگی موفق، مرفه و مسالمت آمیز است تا بتواند به عنوان خلیفه خدا بر زمین خدمت کند بقره (۲) : ۳۰ والذاریات (۵۱) : ۵۶. و به آبادانی آن پردازد هود (۱۱) : ۶۱. تمام راه های زندگی ساخته شده بشری: فاشیسم و کمونیسم و سوسیالیسم و کاپیتالیسم و سایر ایسم ها در طول تاریخ از بوته آزمایش ناموفق بیرون آمدند. با این که بعضی توانستند فراوانی و رفاه نسبی به وجود آورند؛ ولی نتوانستند روابط انسانها را صلح آمیز نمایند و آنها را از حسد، غرور و تجاوز به یکدیگر باز دارند. بطور روشن می بینیم که سایر مخلوقات روی زمین با این که مثل انسان قدرت تفکر و تعقل ندارند، معذالک درکنار هم با مسالمت زندگی می کنند؛ ولی انسانها تنها موجودی هستند که اکثراً با هم در نزاعند.

ادعای دیگر ما این است که اگر بشر راه ارائه شده قرآن را صمیمانه انتخاب و بدان عمل کند؛ نه تنها در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی خواهد داشت، بلکه زندگی اش، هم سازنده و هم پوینده نیز خواهد بود. می دانیم که بشر مختار آفریده شده یعنی که مثل سایر مخلوقات روی زمین اعمالش غریزی نیست^۱ که به انجامش مجبور باشد. بشر باید هرکاری را یاد بگیرد و از جمله این که بتواند در کنار هم راحت زندگی کند. خداوند، خالق بشر که او را خوب می شناسد، به منظور این که مطابق آنچه طراحی شده است عمل کند برایش راهنما و دستور العمل، بصورت پیامبر و کتاب فرستاده. و در آخرین کتابش قرآن که کاملترین است؛ می فرماید:

” این قرآن به بهترین راه، هدایت می کند و به مؤمنان نیکوکار بشارت می دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت “
اسراء (۱۷) : ۹ می فرماید:

” این گفتار روشنی است برای توده های مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران “ آل عمران (۳) : ۱۳۸
به نظر می رسد در بین اصول لا یتغیر ارائه شده و دستورات مسطور در قرآن به عنوان قوانین اساسی، برای تعیین روابط انسانها، مهمترین و پربهترینش این که همه بدانند ” آزاد “ خلق شده اند و نباید اجازه دهند کسی آزادی را از آنها بگیرد. یقین این که آزادیهای انسان از نظر اسلام تا حدی است که به دیگران و حتی بخودش آسیبی نرساند. و آنها عبارتند از:

آزادی شخصیت :

قبل و مهمتر از هر چیز این که خداوند می خواهد انسانها استعدادهایشان شکوفا شود، تا بندگانی مناسب خلیفگی خدا بر زمین باشند. یعنی قبل از این که هر نوع خدمت و وظیفه ای را به عهده گیرند، باید موجودی سالم و مفید، بار آمده باشند، تا بتوانند آن گونه که مورد رضایت خداست، انجام وظیفه کنند. برای مثال اگر جامعه بشری را تنها یک خانواده ده نفری در یک جزیره بدانیم؛ وقتی که احاد این خانواده، سالم و تربیت شده باشند؛ یعنی کارائی هر فرد بالاترین حد ظرفیتی ممکن او شده باشد؛ نتیجه حاصله از کارشان رضایتبخش و در نتیجه محل سکونتشان یعنی جزیره را آباد می کنند و از آبادانی و فراوانی آن، همه بهره مند می گردند. حال اگر گره زمین را مانند آن جزیره ولی در پهنای افق بیکران

۱- تنها گزینه شناخته شده بشر پستان مکیدن نوزاد است، برتراند راسل: ازدواج و اخلاق

شناور بنیم؛ همان اصل صادق است. یعنی که باید تمام ساکنین زمین، سالم و تربیت شده باشند تا استعدادهایشان شکوفا شود و بهتر و سریعتر بتوانند آن را آباد سازند و بطرف تکامل پیش برند. و بدین ترتیب هم وظیفه محول شده یعنی خلیفگی خدا را بر زمین به اعلا ترین فرم انجام داده اند و هم با بالا بردن کارائی تمام نهاده ها، فراوانی و رفاه برای همگان به وجود آورده اند.

اولین نیاز شکوفائی استعدادهای بشر این که اعتماد به نفس پیدا کند. یعنی خودش باورش شود که قادر است مسائل زندگی اش را حل و فصل نماید. مشکلاتش را از پیش پا بردارد. از رموز جهان آگاه شود. مایحتاج خود را تأمین کند و روز بروز بر رفاه و توفیقات خود بیفزاید. و اینها زمانی به دست می آید که به هیچ کس و هیچ چیز متکی نباشد. ربّ جلیل خطاب به پیامبر می فرماید:

” بگو ای اهل کتاب بیائید بر گفتاری گرد آئیم که میان ما و شما یکسان است: که جز خدا را بندگی نکنیم، چیزی همتایش ندانیم، یکدیگر را به جای خدا صاحب اختیار و قدرت نگیریم... “ آل عمران (۳) : ۶۴

این موضوع قابل لمس است که وقتی انسان - در هر جای دنیا که هست فرق نمی کند - احساس احتیاج نماید و به هیچ کمک کننده ای هم امید نداشته باشد؛ مغزش مجبور به کار می شود. راه حل‌هایی به فکرش می رسد که قبلاً تصورش را هم نمی کرده. ضرب المثل صحیحی است که گفته شده: احتیاج مادر اختراع است. البته اگر این انسان محتاج، ولی با اعتماد به نفس قوی، خدا را هم به عنوان صاحب، خالق، حامی و هادی خود قبول داشته باشد؛ با اتکاء به قدرت لایتناهی کسی که هم بخشنده است و هم مهربان، زانوانش قوت بیشتری می گیرد و پیچ و خم ها و فراز و نشیبهای زندگی را بهتر می پیماید. یعنی در برابر تمام مشکلات، چون کوهی استوارش می سازد و با امید و توکل به او پیش می رود.

درست در راستای همین منطق است که می بینیم خداوندی که خالق ماست و از خوب و بد ما، از ظرفیتهای رشد استعدادهای ما، از زیاد و کم ما، خوب اطلاع دارد و می خواهد که ماشین بدن و کامپیوتر عظیم مغز ما، آن طوری که ساخته شده، کار کند؛ می خواهد در ما اعتماد بنفس وجود آید، تا استعدادهایمان فرصت شکوفائی یابند و از این نظر در کتاب قرآن که برای راهنمایی ما فرستاده، تمام قافیه برگردان ها و تأکید بر تأکیدش این است که ما متکی به کسی یا چیزی غیر از خدا نباشیم. و به اصطلاح قرآن مشرک نشویم. شرک را ظلمی بزرگ و گناهی نابخشودنی معرفی می نماید و می فرماید:

” و لقمان به پسرش گفت و او را پند داد که : ای پسرک من ، به خدا شرک میاور، زیرا شرک ظلمی است بزرگ“ لقمان (۳۱): ۱۳ و می فرماید:

”یقیناً خدا نمی بخشد کسانی را که به او شرک آورند. ولی غیر از آن را به هرکه خواهد می بخشد و هرکه بخدا شرک آورد، دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است“ و باز می فرماید :

”... هرکس به خدا شرک آورد، سخت به گمراهی افتاده است. می فرماید: نمی خوانند سوای خدا، مگر الهه هائی را و نمی خوانند سوای خدا مگر شیطان سرکش را . نساء (۴) : ۴۸ ، ۱۱۶ و ۱۱۷

خداوند برای این که انسان بتواند وظیفه محوله اش یعنی خلیفگی خدا را بر زمین انجام دهد، از روح خود در او دمیده و بدین ترتیب قدرت خلاقه و تصمیم گیری به او داده. و کامپیوتر حیرت انگیز و دقیقی بنام مغز به او عطا نموده، که اگر انباشته از برنامه های غلط و یا آلوده به ویروس نشده باشد، می تواند مسائالش را حل کند و راه و چاه را نشان دهد. بشر با قدرت خلاقه و عاقله ای که دارد و با کمک همین کامپیوتر می تواند خوب و بد را از هم تمیز دهد و انتخاب نماید و اما

برای موضوعاتی که عقلش قادر به حل مسائل مشخصی نمی تواند باشد؛ توسط پیامبران راه حلها و بکن نکن ها را بطور روشن و بدون دوپهلویی، به آنها تعلیم داده است.

بخاطر اهمیت مؤحد ماندن یعنی سالم و بدون ویروس ماندن کامپیوتر مغز بشر، اولین پیام این پیامبران برای تمام اقوام در همه جای دنیا، این بوده است که غیر از خدا - برای حل مسائل ومشکلاتشان - به هیچ چیز و هیچ کس روی نیاورند و به هیچ چیز و هیچ کس متوسل نشوند. خالق و پروردگار انسان شرک را جان سخت ترین آفت و ویروس مخرب این کامپیوتر ظریف پر قدرت معرفی می نماید و خطر آلوده شدن بدان را بکرات متذکر می شود و می فرماید:

”به میان هر ملتی پیامبری مبعوث کردیم که خدا را پرستید و از بت دوری جوئید... پس در زمین بگردید و بگردید که عاقبت کار کسانی که پیامبران را به دروغ نسبت می دادند، چگونه بوده است.“ النحل (۱۶): ۳۶.

خطاب به بندگانش می فرماید: ”... شما را جز خدا هیچ کارساز و یآوری نیست.“ عنکبوت(۲۹): ۲۲ باز می فرماید:

” ای مردم مثلی زده شد، بدان گوش فرا دهید: کسانی را که بجای خدا می خوانید، هرگز بر آفرینش مگسی هم قادر نیستند، هر چند که همه همدست شوند. و اگر مگسی چیزی از آنها برباید، بر باز گرفتنش قدرتی نخواهند داشت. طالب و مطلوب هر دو ناچیزند.“ حج (۲۲): ۷۳

چرا خداوند این قدر اصرار دارد که بندگانش غیر از او به کسی و چیزی متوسل و بدین ترتیب مشرک نشوند؟ و چرا شرک، چنین از طرف خالق، بزرگترین گناه به حساب آمده؟ چون در اثر شرک، اعتماد به نفس انسان که عامل اساسی شکوفائی تمام استعدادهایش است، از بین می رود. بندگان خدا برای این که کامپیوتر مغزشان بتواند خوب عمل کند راهی ندارند جز این که خود را از شرّ پیامدهای خطرناک شرک نجات دهند. همان کاری که اروپائیان کردند و رُنانس را بوجود آوردند. از حکومت کلیسائیان و سُلطه کشیشها و پاپها - آنها که بناحق خود را واسطه بین مردم و خدا معرفی می نمودند - بریدند و به خدای تنها، مستقیماً ارتباطشان را برقرار کردند و در واقع به عبارت قرآن به مؤحد بودن نزدیکتر شدند. بعد از آن بود که چشمانشان به جهانی دیگر باز شد. و توانستند به وجود بسیاری از قوانین حاکم بر تمام عالم تدریجاً پی برند و توانستند صاحب آن همه اختراعات و اکتشافات و نتیجتاً آن همه وفور نعمت گردند؛ که هنوز هم ادامه دارد.

آزادی عقیده :

بعد از نجات انسان از پرستش غیر خدا و آزاد شدن قدرتهای خلاقه و شخصیتش از شرّ واسطه ها، خالق ما به پیامبران (توجه کنید به پیامبران، یعنی به کسانی که آنها را برای ارشاد مردم انتخاب کرده است) می فرماید: که بندگانش را آزاد بگذارند. فقط اطلاعات دقیق در اختیارشان قراردهند و هیچ گونه زور و جبری، حتی برای مؤمن شدن مردم، به کار نبرند. در قرآن می بینیم که خطاب به پیامبر می فرماید که به مردم بگوید :

” از سوی پروردگارتان برای شما نشانه های روشن آمد. هرکه از روی بصیرت بنگرد، به سود اوست و هرکه چشم بصیرت برهم نهد، به زیان اوست و من محافظ شما نیستم“ انعام (۶): ۱۰۴ باز خطاب به پیامبر می فرماید:

” اگر خدا می خواست، شرک نمی ورزیدند. و ما تو را محافظشان نساخته ایم و تو وکیلشان نیستی.“ انعام (۶): ۱۰۷ همچنین به رسولش می فرماید:

” اگر پروردگارت می خواست، همه مردم روی زمین مؤمن می شدند؛ آیا تو می خواهی با اجبار، آنها را مؤمن کنی؟ یونس (۱۰): ۹۹. باز می فرماید:

” در دین اکراهی نیست. کمال از تباهی مشخص شده است. هر که طاغوتها را انکار کند و به خدا ایمان آرد، به محکم ترین دست آویزی چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست و خدا شنوا و داناست“ بقره(۲): ۲۵۶ .
خطاب به پیامبر می فرماید:

” اگر به هدایتشان حریص هم باشی، یقیناً خداوند کسانی را که به خطا رفته اند، هدایت نمی کند“ تحل(۱۶): ۳۷
می فرماید: ”چنین نیست که تو هر که را دوست داری، قادر به هدایتش باشی. بلکه خداست که هر که را بخواهد هدایت می کند. و او به حال ره یافتگان آگاهتر است.“ قصص (۲۸): ۵۶. در مورد وظیفه پیامبر می فرماید:
”بگو از خدا و پیامبر اطاعت کنید و اگر روی برتابید، پیامبر مسؤولیتهای خود را دارد و شما مسؤولیتهای خود را. و اگر از او اطاعت کنید، خود هدایت یافته اید. پیامبر وظیفه ای جز ابلاغ آشکار ندارد.“ نور (۲۴): ۵۴
خطاب به کافران می فرماید :

” اگر(پیامبر را) دروغ پرداز می شمردید، اُمتهای قبل از شما نیز (پیامبران را) دروغ پرداز می شمردند. و پیامبر وظیفه ای جز ابلاغ آشکار ندارد“ عنکبوت (۲۹): ۱۸ خطاب به پیامبر می فرماید:

” بگو سخن حق از جانب پروردگار شماسست هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کفر ورزد...“ کهف(۱۸): ۲۹
(نوح) ”گفت: ای قوم من، به نظر شما اگر نشانه روشنی از جانب پروردگارم داشته باشم و رحمتی از جانب خودش به من داده باشد که بر شما پوشیده مانده باشد، چگونه شما را به آن ملزم سازم، درحالی که از آن کراهت دارید.“
هود(۱۱): ۲۸

از تمام آیات مربوطه در قرآن چنین بر می آید که پیامبر مردم را آزاد بگذارد و برای آنها فقط مژده دهنده و هشدار دهنده باشد. محافظ و وکیل آنها نیست. تنها وظیفه اش این است که مردم را از حقایق مطلع نماید و آنها را به حال خود واگذارد تا تصمیم بگیرند. چون هر کس جوابگوی اعمال خودش است.

عبارت ”یا روسری، یا توسری“ که از دهان بعضی ها بیرون آمده، فرسنگها از تعلیمات قرآن دور است. زیرا می خوانیم که به پیامبر می فرماید:

” بگو: شما از جرائمی که ما مرتکب می شویم، باز خواست نمی شوید. و ما هم در مورد عملکرد شما باز خواست نخواهیم شد“ سبا (۳۴): ۲۵ همچنین می فرماید:

” هیچ کس بار گناه دیگری را بر عهده نخواهد داشت. و اگر گرانباری، کسی را برای کم کردن بارش فرا خواند، هیچ بخشی از آن برداشته نخواهد شد، هر چند که خویشاوند باشد. تنها کسانی را هشدار می دهی که از پروردگارشان در نهان می ترسند و به نماز می ایستند. و هر که پاکی ورزد، به سود خویش ورزیده و سر انجام در پیشگاه خداست.“
فاطر(۳۵): ۱۸

آزادی بیان :

در قرآن می خوانیم که حضرت ابراهیم با آزادی کامل به خود اجازه می دهد که نه تنها بت پرستان و پدر خودش را مورد مؤاخذه قرار دهد و آنها را نسبت به کار غلطی که می کنند، یادآور شود و تمام خطرات را پذیرا گردد، بلکه به خود اجازه می دهد که حتی گفته خدا، گفته کسی را که یقیناً از عظمت و قدرتش آگاه است، مورد سؤال قرار دهد و بگوید: پروردگارا به من نشان ده که مردگانرا چگونه زنده می کنی؟ خداوند در پاسخ می فرماید: مگر ایمان نیاورده ای؟ جواب

می دهد چرا، ولی می خواهم قلبم مطمئن شود. خداوند درخواستش را اجابت می کند و به او تعلیم می دهد که چگونه این موضوع را آزمایش و با تجربه عینی چگونگی را از طریق ملاحظه و مشاهده قبول نماید. بقره (۲): ۲۶۰

نکته بسیار مهم و حقاً آموزنده برای ما این جاست که خداوند با آن عظمتش، چنین بنده ای را بخاطر چنان گستاخی ای نه تنها سرزنش و توبیخ و تنبیه نمی کند، بلکه او را آن قدر عزیز می دارد که به دوستی خودش بر می گزیند. نساء (۴): ۱۲۵. و او را الگوئی برای تمام مؤمنین معرفی می نماید. ممتحنه (۶۰): ۴ یعنی که همه یاد بگیرند و پیروی کنند و از هر شخص و هر مقامی، اگر لازم شد، سؤال کنند و ترس و وحشتی از کسی نداشته باشند.

خداوند حواریون حضرت عیسی را اجازه می دهد که به پیامبرشان بگویند که آیا پروردگار تو می تواند برایمان مائده ای از آسمان بفرستد؟ گو این که حضرت عیسی، با اعتراض به آنها می گوید که اگر مؤمن هستید از خدا بترسید (یعنی که چنین چیزها را از خدا نخواهید) ولی آنها در پاسخ می گویند: می خواهیم بخوریم تا قلبمان مطمئن شود و بدانیم که تو راست گفته ای و در این مورد هم خداوند درخواستشان را اجابت می کند. مائده (۵): ۱۱۲ الی ۱۱۵

در این دو مورد برایمان روشن می شود که پروردگار ما می خواهد که بندگانش تا اطمینان کامل قلبی، برای درک هر موضوعی، آن را جدی بگیرند و دنبال نمایند و از هر کسی در هر مقام و موقعیتی، با کمال شهامت سؤال کنند. و هر کسی هم در هر موقعیت و مقامی که هست، چنانچه مورد سؤالی قرار گرفت، بدون اغماض و ناراحتی و در کمال آرامی و فروتنی، پاسخ صحیح و لازم را به متقاضی بدهد.

خالق ما برای حفظ جامعه در راه راست و جلوگیری از شروع و شیوع انحرافات و تضمین آزادی بیان، چه شفاهی و چه کتبی، امر بمعروف و نهی از منکر، یعنی تشویق به کار خوب و انتقاد از کار بد (خوب و بد با معیارهای الهی) را برای همه مؤمنان واجب می شمارد. آل عمران (۳): ۱۰۴، ۱۱۰، و ۱۱۴. و وجوب آن را در ردیف نماز و زکوة می آورد، توبه (۹): ۷۱ و حتی کسانی را که از انجام آن طفره روند، بدکار معرفی می نماید. مائده (۵): ۷۹ و فاسق و بزهکار و مستوجب عذابی سخت می داند. اعراف (۷): ۱۶۳ الی ۱۶۵

در این مورد موضوعی که کاملاً روشن است، این که برای انجام این فریضة بسیار مهم، یعنی "امر به معروف و نهی از منکر"، آزادی بیان و آزادی قلم همانند وضو گرفتن برای نماز خواندن، یک پیشنیاز است. و اگر این دو یعنی آزادی بیان و آزادی قلم نباشد، امکان انجام فریضة امر بمعروف و نهی از منکر فراهم نخواهد بود. بنابراین آزادی کامل بیان و قلم از نظر الهی یک "باید" است و هیچ کس تحت هیچ عنوانی نمی تواند آن را مانع شود، یا آن را سانسور و ممیزی کند. و البته اگر کسی احیاناً از این آزادی سوء استفاده کرد و بی گناهی را مورد تهمت و افترا و هتاک قرار داد؛ مثل هر کس دیگری و هر سوء استفاده دیگری، تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد.

آزادی در انتخاب محل سکونت:

خداوند ربّ جلیل می خواهد که انسانها آزاد باشند. نه تنها شخصیتشان از سلطه الاهها، طاغوتها، بت ها و واسطه ها؛ نه تنها از جهت اعتقادی و داشتن آزادی کامل برای قبول یا ردّ هر نظریه ای، هر مذهبی و هر طرز فکری؛ نه تنها از نظر داشتن امکانات کافی برای بیان شفاهی و کتبی باورهای قلبی و انتقاد از اعمال و نظرات دیگران. حتی می خواهد که در انتخاب محل سکونتشان، آزادی کامل داشته باشند. می خواهد که بندگانش قیود سنتی از جمله تعصب قوم پرستی، نژاد پرستی، وطن پرستی و کلیه پرستش های غیرخدا را از خود بردارند، که اگر در محیطی ظلم و ستم بود و نتوانستند مبارزه کنند؛ برای این که لااقل خود و عزیزانشان را از فاسد شدن میراً نگه دارند؛ به جای قبول ظلم و ماندن در محیط

فساد و نتیجتاً به ظالم موجودیت دادن و تدریجاً خود فاسد شدن، مهاجرت نمایند. در حیات خود دیدیم که کمونیست ها دیوار آهنین و خیزران به دور بندگان خدا می کشیدند و با ایجاد دیواری چون دیوار برلین آنها را بدون هیچ گونه تقصیری مجبور به اقامت اجباری می کردند تا بتوانند آنها را استثمار نمایند و به ظلم و ستم خود ادامه دهند و موجودیت پیدا کنند. خداوند یکی از راههای کم کردن قدرت ظالم را، در مهاجرت زیر سلطه ها سفارش می کند و زمین خدا را وسیع معرفی می نماید. در این مورد می فرماید:

”هر کس که در راه خدا مهاجرت کند، در روی زمین برخورداریهایی بسیار و گشایشها خواهد یافت.“ نساء(۴): ۱۰۰
و حتی با قاطعیت در باره کسانی که قبول ستم نموده و از محیط ظلم خارج نشوند؛ هشدار می دهد و می فرماید:
”فرشتگان به کسانی که جانشان را می گیرند - در حالی که آنان نسبت به خویش ستم کرده اند - می گویند: شما چه وضعی داشتید؟ پاسخ می دهند که ما در زمین زیر سلطه (مستضعف) بودیم. می گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن به مهاجرت پردازید؟ جایگاهشان دوزخ است که بد سرانجامی است“ نساء (۴): ۹۷ .

آزادی در تصمیم گیری:

خداوند می خواهد که انسانها در اتخاذ تصمیمات زندگیشان آزاد باشند. مشورت کنند، ولی با توکل به خدا خودشان تصمیم بگیرند و اجرا کنند. در این مورد خطاب به پیامبر می فرماید:
”در پرتو رحمت الهی نرم شوی و اگر خشن و سخت دل می بودی، از گرد تو پراکنده می شدند. پس از آنها درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنها مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن. که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.“ آل عمران (۳): ۱۵۹

آزادی در معاملات:

خداوند می خواهد که انسانها در تجارت، یعنی در تمام داد و ستدهایشان، چه کوچک چه بزرگ چه بصورت فردی یا گروهی چه در یک شهر یا یک کشور و چه در سطح جهانی کاملاً آزاد باشند و معاملاتشان، چه کالا در برابر کالا یا کالا در برابر پول، چه خدمت در برابر خدمت یا خدمت در برابر پول؛ هر نوع داد و ستدی، تنها مبتنی بر رضایت طرفین متعاملین باشد و هیچ گونه قید و بند و مانع و رادعی و هیچ نوع گمراک و قوانین و مقررات دست و پا گیری در کار نباشد خداوند در این مورد می فرماید:

”ای مؤمنان اموال یکدیگر را بناحق مخورید. مگر این که به صورت داد و ستدی به تراضی طرفین باشد؛ و خود را به هلاکت میندازید؛ که خدا نسبت به شما مهربان است“ نساء (۴): ۲۹ .

آزادی از قیود ملی گرائی و قوم گرائی :

تشویق و ترغیب مردم به ملی گرائی که دنباله زندگی قبیله ای و تعصب بدان است و تعلیم آن به کودکان ، ممکن است در قرون گذشته برای بعضی از کشورهای اروپائی و برای حفظ استقلالشان از هجوم همسایگان متجاوز ، مفید بوده؛ ممکن است برای کشورهای زیر سلطه استعمار و برای نجاتشان از شر اشغالگران ثمر داشته ؛ ولی برای پاره پاره کردن امپراطوری عثمانی و تقسیم آن به کشورهای کوچک و ایجاد جنگ و جدال فرسایشی دائمی بینشان و مآلاً تضعیف همه

آنها و ایجاد امکان تسلط بر آنها و به زیر یوغ اطاعت کشیدنشان نیز به کار رفته است و امروز هم احساس خطر می شود که مسأله ایرانی و عرب و گرد را به همان منظور به کار برند.

ملاحظه کنید کشورهای غربی در حالی که خودشان ایالات متحده می سازند ، کشورهای مشترک المنافع درست می کنند ، ممالک عضو بازار مشترک و تدریجاً اروپای متحد به وجود می آورند ؛ و با انواع و اقسام اتحادیه ها و قراردادهای سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و منطقه ای ، روابطشان را با یکدیگر نزدیک می کنند و از کلیه منافع و نتایج حاصله بهره مند می شوند ؛ ولی سیاست خارجی شان را مبتنی بر این می گذارند که اختلاف بیندازند و حکومت کنند . ملی گرایی و حتی قبیله گرایی را تشویق نمایند ، تا هرچه بیشتر سایر کشورها را کوچکتر و در نتیجه ضعیف تر سازند و آنها را به زیر سلطه آورند.

امروز با پیشرفت های عظیم تکنولوژی و با احتیاجات مردم دنیا به یکدیگر ، ملی گرایی کردن ، یعنی فقط محدوده ای را وطن دانستن و قهرماً خود را بالاتر از غیر هموطن شمردن ، کوتاه بینی است . امروز جامعه شناسان بزرگ دواى درد مردم عصیان زده جهان را در حذف تمام مرزهای ساختگی و ایجاد حکومت واحد جهانی می دانند . امروز در این عصر فضا و درک بیشتر عظمت دستگاه آفرینش که متفکرین جهان و حقیقت جویان ، کره زمین را ذره ای از دنیای بیکران می بینند ، باید همگان وطن خود را گره ارض بدانند ، نه سرزمینی که تصادفاً در آن متولد شده اند .

درست است که در بین اقوام مختلف با سنن و عادات متفاوت ، پیدا کردن فصل مشترکی برای ایجاد اتحاد و بالا بردن قدرت دفاع در برابر قلدران و متجاوزی تقدیری پسندیده است ؛ و درست است که هرکس زادگاهش را دوست دارد . زادگاهی که تمام علائق و دلبستگی های دوران کودکی اش را به یاد می آورد و همه کسان و چیزهایی را که بدان علاقه مند است در آنجا می بیند . ولی چرا فصل مشترک قویتری که بتواند مردم بیشتری از دنیا را در برگیرد ، و یار و یاوران زیادتری را به ما ملحق نماید اتخاذ نکنیم . چرا این صل مشترک را « اسلام » قرار ندهیم . اگر می خواهیم ملی گرایی را به عنوان ملاتی برای به هم پیوستن اقوام و فرق مختلف ایرانی به کار بریم ، تا ترک و گرد و لر و بلوچ و فارس را زیر یک پرچم نگه داریم ، چرا این ملات را از اسلام نسازیم که از جزائر اندونزی تا کرانه های اقیانوس اطلس را دربر می گیرد و بسیاری از مردم سایر کشورهای جهان شرق و غرب را نیز مشمول می نماید.

آیا ملی گرایی و تعلیم آن به کودکانمان باعث نمی شود که اهالی کردستان و بلوچستان و ترکمنستان و خوزستان هم، هر کدامشان با داشتن همین احساس ملی گرایی استقلال بخواهند و قوم و قبیله همزبان خود را بالاتر از دیگران بدانند و همیشه خارج از قوم و قبیله را به استهزاء بگیرند و اختلاف و نزاعی دائمی به صورت خفته و به محض ایجاد فرصت، آشکارا بینشان باشد؟ اگر به جای ملی گرایی ، اسلام را ملاک تشکّل قرار دهیم، همانند جهان کاپیتالیست و اردوگاه سابق سوسیالیست ، یار و یاورانی - ولی به مراتب بهتر و صادق تر از آنها - در سطح جهان خواهیم داشت .

اگر ما ایرانیان قادر باشیم به خودمان آشتی کنیم یعنی که اختلافات و کینه توزی ها و انتقامجویی هایمان را از یکدیگر کنار بگذاریم و عطوفت و اغماض تعلیم داده شده توسط کتاب خدا را جانشین سازیم و در مجموع حکومت اسلامی نشأت گرفته از قرآن را به معنای واقعی کلمه مستقر نمائیم ؛ به خوبی می توانیم از پشتیبانی بی دریغ و صادقانه میلیون ها مسلمان تحقیر شده تشنه و عاشق و شیفته استقرار جامعه اسلامی که هم اکنون در کشورهای مسلمان نشین و حتی در کشورهای اروپا و آمریکا با این که ظاهراً ساکتند و لی هوشیارانه ناظر و مراقبند ، بهره مند شویم . و از آنها به عنوان مبلغی مجانی و داوطلب برای اشاعه آزادی و عدل و محبت و گذشت اسلامی و معرفی خودمان به مردم سایر کشورها و

علیرغم تبلیغات سوء دشمنان اسلام استفاده کنیم . این « درس بسیار بزرگ قرآن » را همیشه به خاطر داشته باشیم که می فرماید :

« ای مردم شما را از نری و ماده ای بیافریدیم و شما را جماعت ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید . هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست . خدا دانا و کاردان است » حجات (۴۹): ۱۳

این واقعیت علمی و عقلی را قبول و باور کنیم و خود را از تعصبات ملی گرایی آزاد سازیم . به معنای واقعی کلمه خود را عضوی از خانواده بزرگ بشریت - نه زیادت و نه کمتر - بدانیم ، تا دیدگاه ها و رفتار و کردارمان متناسب با آن عوض شود و از حضور و جود تمام ابناء بشر در گوشه و کنار این دهکده جهانی خوشحال باشیم . زیرا یاوران زیادتری برای آباد کردن زمین که وظیفه بندگی همه مان در برابر پروردگار عالمیان است ، خواهیم داشت .

آزادی مخالفین عقیدتی:

خداوند آزادی را برای مخالفین عقیدتی هم مقرر داشته است. به شیطان اجازه داده است که به یاری سواران و پیادگان بر ابناء بشر بتازد و در مال و فرزند با آنان شرکت جوید و آنها را وعده های دروغ دهد. (اسراء: ۶۴) حتی پیامبرانش را از وجود مخالفین بری نکرده است. خداوند می فرماید:

”و همچنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می کنند. اگر خدا می خواست، چنین نمی کردند. پس با افترائی که می زنند رهایشان کن“ انعام(۶): ۱۱۲

برای ابراهیم پدرش را، برای نوح پسر و همسرش را، برای لوط همسرش را و برای محمد عمویش را دشمن قرار داد. خداوند مخالفین عقیدتی پیامبرانش را هم آزاد می گذارد تا بجز اقدام مسلحانه، هر کاری که می توانند بکنند. چون وجود مخالفین عقیدتی باعث تلاش و تقلای بیشتر مؤمنین می گردد. همان چیزی که پیشیناز اولیه رشد و کمال است. آزادی انتخاب و وجود رقابت آزاد است که می تواند بصورت مسابقه در خیرات درآمد و باعث بکار افتادن کامپیوتر مغز و پویا و دینامیک شدن جامعه گردد و انسانها را به تکاپوی آگاهانه وادارد و مآلاً بطرف تکامل پیش برد.

و برای تضمین همین آزادیها در اجتماع است که ظالم و مستکبر، یعنی مغرورانی که آزادیهای مردم (موافق و مخالف) را می گیرند تقبیح می کند. و علاوه بر ظالم، حتی کسانی را که مظلوم واقع می شوند و تن به ستم می دهند و بدین ترتیب ظالم را موجودیت می بخشند، مستوجب عذاب می داند. نساء (۴) : ۹۷ و به هر کس که به حقوق و آزادی هایش تجاوز شود ، اجازه می دهد که مقابله به مثل کند. و در این مورد می فرماید:

” . . . هر کس به شما تجاوز کند، به اقتضای تجاوزش، مقابله به مثل نمائید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است “ بقره (۲) : ۱۹۴ . خداوند به منظور فراهم کردن آزادی برای آنهایی که طالب آنند، ولی قدرت بدست آوردنش را ندارند، کلیه مؤمنین را مخاطب قرار داده، می فرماید:

چرا در راه خدا و بخاطر مردان و زنان و کودکان زیر سلطه ای که می گویند پرودگارا ما را از این دیار ستمکاران بیرون آور. و از جانب خود، یار و مددکاری بفرست، نمی جنگید. مؤمنان در راه خدا جنگ می کنند؛ و انکارورزان در راه طاغوتها. پس با هواداران شیطان جنگ کنید که نیرنگ شیطان رنگ باختنی است.“ نساء (۴) : ۷۵ و ۷۶

خلاصه کلام این که اگر انسان آزاد نباشد، استعدادهایش شکوفا نمی گردد؛ و نمی تواند آن موجودی شود و آن وظیفه ای را به عهده گیرد که پروردگار عالمیان بدان منظور خلقت کرده است. از این جهت است که خداوند اصرار دارد که این

مخلوق احسن تقویم، از شکل و قواره اولیّه خارج نشود و از هر جهت آماده باشد، تا بتواند بطور طبیعی رشد کند و وظیفه جانشینی خدا بر زمین را که بطرف تکامل بردن و آباد کردن آن است، به خوبی انجام دهد. و من الله التوفیق .